

A comparative study of the challenging axes of the verse "Heirs of the Book" with an emphasis on the interpretation opinions of Ayatollah Javadi Amoli

(Received: 2022/11/17- Accepted: 2023/04/30)

DOR: <https://dorl.net/dor/20.1001.1.24765317.2023.7.2.8.3>

Sayed Hossein shafeei Darabi¹, Nadereh rahimi nezhad²

Abstract

The emergence of different points of view from the commentators of Fariqin regarding the interpretation of verse 32 of Surah Fater indicates that it is a challenge to understand its various passages. The present article, which was compiled in a documentary and analytical-descriptive manner; while expressing Ayatollah Javadi Amoli's point of view in order to explain the meaning of the words "Summa = ثم", "Orathna = أورتنا", "Kitab = كتاب", and "Estafaina = إصطفينا" that mentioned in this verse and the interpretation of its various passages, it is aimed to compare the attitudes of the commentators. to analyze the parties in the mentioned directions as well. The results of this research indicate that they believe that what is meant by "the book" is the Qur'an and what is meant by "the inheritors of the book" is "those who have resigned= ظالِمٌ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا" which has three clans: "the oppressors of the soul= لِنَفْسِهِ", "the moderate= مُقْتَصِدٌ". And they are "former benefactors= سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ". "Operators of the soul" those who have no knowledge of Imam and they are air-oriented, and "conservative" are those who have knowledge about Imam and are heart oriented, and "former benefactors" are pioneers who always move on the axis of the will of God Almighty, They have passed the stages of human perfection safely and have reached the stage of pious Imamate by the grace of God. They consider the imams of Athar to be examples of "former benefactors" and indeed inheritors of the Qur'an, and the rest of the nation also benefits from the Holy Qur'an in the light of their knowledge.

Keywords: Comparative study, challenging axes, Surah Fater, heirs of the book, Estefaa, Javadi Amoli

1. Assistant Professor at the Department of Tafsir and Qur'anic Sciences, Al-Mustafa University (pbuh), Qom, Iran. shafeidarabi@chmail.ir

2. 4th level student of comparative interpretation, Al-Zahra community (S), Qom, Iran, (responsible author). rahimi nadereh@yahoo.com



بررسی تطبیقی محورهای چالشی آیه «وارثان کتاب» با تأکید بر آرای تفسیری آیت الله جوادی آملی

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۲۶ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۰۸)

DOR: <https://dorl.net/dor/20.1001.1.24765317.2023.7.2.8.3>

سید حسین شفیعی دارابی^۱
نادره رحیمی نژاد^۲

چکیده

بروز نقطه نظرهای متفاوت از سوی مفسران فریقین در جهت تفسیر آیه ۳۲ سوره فاطر، حاکی از چالشی بودن فهم فرازهای مختلف آن است. نوشتار حاضر که به شیوه اسنادی و روش تحلیلی - توصیفی تدوین یافت؛ ضمن بیان دیدگاه آیت الله جوادی آملی در جهت تبیین مفهوم واژگان «ثم»، «اورثنا»، «کتاب»، و «اصطفینا» مذکور در این آیه و تفسیر فرازهای مختلف آن، بر آن است تا بصورت تطبیقی، نگرش‌های مفسران فریقین در جهت مورد اشاره را نیز مورد واکاوی قرار دهد. نتیجه و برآیند این تحقیق حکایت از این دارد که ایشان بر این باورند که مراد از «کتاب»، قرآن و مقصود از «وارثان کتاب»، «الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا» هستند که دارای سه طایفه‌ی: «ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ، مُقْتَصِدٌ» و «سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ» می‌باشند. «ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ» افراد غیر عارف به امام و هم‌محور و «مُقْتَصِدٌ» عارف به حق امام و قلب محور و «سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ» پیشگامانی هستند که همواره بر محور اراده‌ی سبحان حرکت می‌کنند. اینان مراحل کمال انسان را به سلامت طی کرده و با فضل الهی به مرحله‌ی امامت متقین نائل آمده‌اند. ایشان ائمه اطهار (علیهم‌السلام) را مصداق «سابق بالخیرات» و بالاصاله میراث دار قرآن می‌دانند که بقیه‌ی امت هم در پرتو علم آنان از قرآن کریم بهره می‌گیرند.

واژگان کلیدی: بررسی تطبیقی، محورهای چالشی، سوره فاطر، وارثان کتاب، اصطفاء، جوادی آملی.

۱. استادیار گروه تفسیر و علوم قرآنی، جامعه‌ی المصطفی (ص)، قم، ایران. shafieidarabi@chmail.ir

۲. طلبه سطح ۴ رشته تفسیر تطبیقی، جامعه الزهراء (س)، قم، ایران؛ (نویسنده‌ی مسؤول).

rahimi.nadereh@yahoo.com



مقدمه

آیه: ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ إِنَّ اللَّهَ ذَلِكُمْ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ﴾ (فاطر / ۳۲) از جمله آیات چالشی در حوزه تفسیر محسوب می‌شود به گونه‌ای که در تبیین و تفسیر آن شاهد اختلاف آراء در بین مفسران فریقین هستیم؛ از اختلاف ادبی و بیان معانی کلمات گرفته تا تعیین مصادیق وارثان کتاب که علامه طباطبایی (رحمته‌الله) حاصل ضرب این احتمالات را متجاوز از هزار مورد بیان می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ج ۴۷/۱۷)

با توجه به مفاد پاره‌ای از آیات و روایات، خداوند متعال عین آن حقیقتی را که بر قلب پیامبرش نازل کرده، در میان گروهی از بندگان برگزیده خویش به ارث گذاشته تا پس از رحلت پیامبر (ص) مرجع علمی امت باشند و مردم با رجوع به آنان راه حق را پیموده و در سایه راهنمایی‌شان از ظلمات به سوی نور رهنمون گردند. (نحل/ ۴۳ و طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۶/ ۵۵۷)

مفسران عامه نیز با توجه به ظهور الفاظ و روایات صحابه و تابعین و استنباط‌های شخصی، نظرات متفاوتی را در بیان معانی و مصادیق واژگان مذکور در این آیه، ارائه کرده‌اند که اکثر آن‌ها در تعیین مصادیق وارثان کتاب تأثیر گذار بوده است. برخی مراد از وارثان قرآن را پیامبران الهی (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ج ۲۶/ ۲۳۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۸/ ۲۴۴) جمع‌ی دیگر بنی اسرائیل (ماوردی، بی‌تا: ج ۴/ ۴۷۳)، گروهی همه امت اسلام (ایجی، ۱۴۲۴ق: ج ۲۲/ ۸۸ و ثعلبی، ۱۴۲۲ق: ج ۸/ ۱۰۷) و در نهایت عده‌ای دیگر علمای امت را از مصادیق وارثان کتاب برشمردند. (بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ج ۴/ ۲۵۹ و مغنیه، ۱۴۲۴ق: ج ۶/ ۲۹۱)

بحث در مورد وارثان قرآن سابقه دیرینه‌ای داشته و به عصر حضرات معصومان (ع) بر می‌گردد و ایشان در مقابل پرسش‌های مسلمانان و یا در مناظرات خود، مصداق انحصاری وارثان کتاب را بیان فرموده‌اند که می‌توان این روایات را در کتب حدیثی یافت. (صفار، ۱۴۰۴ق: ۴۷-۴۴؛ کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱/ ۲۱۵-۲۱۴؛ ابن حیون، ۱۳۸۵ق: ج ۱، ص ۲۳؛ ابن بابویه، ۱۳۷۸ق: ج ۱/ ۲۲۹) البته در منابع کلامی نیز وارثان قرآن مورد بحث متکلمان قرار گرفته است. (طوسی، ۱۴۰۷ق: ۲۴۰؛ مرعشی، ۱۳۰۹ق: ج ۳/ ۳۶۶؛ بحرانی، ۱۴۲۲ق: ج ۲، ص ۳۲۶؛ سبحانی تبریزی، ۱۴۲۰ق: ص ۱۲۰)

تفاسیر روایی متقدم شیعی مانند: «تفسیر القرآن الکریم»؛ ابو حمزه ثمالی (م ۱۵۰ق) «تفسیر فرات کوفی»؛ فرات بن ابراهیم کوفی (م ۳۰۷ق) و از متأخران «البرهان فی تفسیر القرآن»؛ سید هاشم بحرانی (۱۱۰۷ق) و «تفسیر نورالثقلین»؛ عبد علی بن جمعه حویزی (۱۱۱۲ق) روایات مربوط به این آیه را آورده‌اند. در بخش پژوهش‌های علمی؛

مقاله: «دو نظریه در باره وارثان برگزیده قرآن با تأکید بر احادیث امامیه؛ راد، علی و قاضی زاده، کاظم؛ نشریه علوم حدیث، ۱۳۹۰، شماره ۶۱» و مقاله: «وارثان برگزیده از دیدگاه قرآن کریم؛ ملکی، سیدمجتبی، نشریه مطالعات تربیتی و اجتماعی قرآن و عترت، شماره ۴» به رشته تحریر در آمده است؛ ولی در موضوع مقاله حاضر که به مطالعه تطبیقی قرآن پژوهی با رویکرد بررسی اندیشه‌های تفسیری مفسر بزرگ جهان اسلام حضرت آیت الله جوادی آملی بپردازد؛ اثری یافت نشد. از این رو، جهت آشنایی با آرای تفسیری مفسران فریقین، حل موارد اختلافی و تقریب مذاهب، پرداختن به موضوع محورهای چالشی آیه ۳۲ سوره فاطر ضرورت دارد.

موارد چالشی آیه ۳۲ سوره فاطر

مفسران در تمام الفاظ این آیه و معانی آن نظرات مختلفی بیان کرده‌اند که این پژوهش بدان‌ها پرداخته است.

۱-۱- عاطفه بودن «ثم» و معانی آن

مفسران واژه «ثم» در آغاز آیه شریفه را حرف عطف گرفته‌اند ولی در معنای آن اختلاف دارند. برخی آن را به معنی «و او» گرفته (ثعلبی، ۱۴۲۲ق: ج ۸/۱۰۶، بغوی، ۱۴۲۰ق: ج ۳/۶۹۴ و ابوحیان، ۱۴۲۰ق: ج ۹/۳۲) گروهی دیگر آن را برای تراخی آورده‌اند: از جمله؛ تراخی در اخبار (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ج ۱۱/۳۴۷ و ابوحیان، ۱۴۲۰ق: ج ۹/۳۲)؛ تراخی در زمان (روزبهانی بقلی، ۲۰۰۸م: ج ۳/۳۲) و تراخی رتبی (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ج ۳/۶۱۲؛ فخررازی ۱۴۲۰ق: ج ۲۶/۲۴) آلوسی در تبیین تراخی رتبی «ثم» می‌نویسد: «ثم» برای تراخی رتبی است؛ زیرا وحی کتاب بر پیامبر (ص) شریف‌تر از ایراث آن است؛ گویا مانند علت آن بوده و نبوت با آن محقق شده است و برای تراخی زمانی نیست؛ چرا که زمان وحی قرآن، همان زمان ایراث آن نیز بوده است. (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ج ۱۱/۳۶۷) علامه طباطبایی در توجیه تراخی رتبی می‌نویسد: «معنایش این است که بعد از وحی قرآن به تو، فقط ذریه تو را وارث قرآن قرار دادیم و اینان کسانی هستند که از میان بندگان مان برگزیدیم.» (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ج ۱۱/۴۵)

آیت الله جوادی آملی با این که به صراحت بحثی در مورد معنای «ثم» نکرده‌اند؛ ولی از این که در خلال گفتارشان به میراث گذاردن قرآن بعد از نزول کتاب اشاره نموده‌اند؛ معلوم می‌شود که همان نظر استادشان علامه طباطبایی را پذیرفته‌اند. (جوادی آملی، بی‌تا: ج ۶۸/۱۹۴)

۱-۲- مقصود از «أورثنا»

واژه «ارث» از ماده «ورث» به معنی: «چیزی که برای قومی باشد و سپس از طریق

نسب یا سبب، به دیگری منتقل شود.» (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۶/ ۱۰۵) بدین جهت راغب گوید: «وراثت»، انتقال مالی از دیگری به شخص بدون پیمان و عقد قراردادی است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۸۶۳) و صاحب التحقیق نیز گوید: وارث، کسی است که چیزی به او منتقل می شود و میراث آن چیزی است که وسیله تحقق وراثت می شود، مانند؛ مال، مقام و علم. (مصطفوی، ۱۴۳۰ق: ج ۱۳/ ۸۵)

برخی از مفسران، اورثا را به «اعطینا» معنا کرده اند. (ثعلبی، ۱۴۲۲ق: ج ۸/ ۱۰۶؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲ق: ج ۲/ ۸۹۳ و ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق: ج ۱۶/ ۱۰۸) تعبیر «أعطینا» به «أورثنا» اشاره به این است که: «اولاً چنانچه در میراث، بیگانه را نصیبی نیست در قرآن نیز بیگانگان امت که کافران و منافقان اند؛ از آن بهره ای ندارند. ثانیاً چنانچه در اغلب اوقات، میراث بدون تعب و طلب به دست می آید؛ قرآن نیز بدون جستجوی مؤمنان، بلکه به محض عنایتِ ملک مَنان به ایشان نازل گشته و همان گونه که سهام میراث، به تمام و نصف و ثلث و ربع و غیر ذلك مختلف می گردد؛ فهم قرآن نیز با نظر به استعداد و قابلیت افراد مختلف می باشد؛ بعضی به درک همه معانی ظاهری و مطالب باطنی آن موفق شده اند و بعضی به درک بعضی از آن خشنود گشته اند.» (اشکوری، ۱۳۷۳ش: ج ۳، ۷۲۱)

شیخ طوسی ارث را به معنای: «انتفاء الحکم و مصیره لهم» قول اصح می داند و آیه: ﴿وَتِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا﴾ (زخرف / ۷۲) را مؤید قرآنی گفتار خود می آورد. (طوسی، بی تا، ج ۸/ ۴۲۹) مجمع البیان نیز همین نظر را پذیرفته اند. (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۸، ۶۳۸)

علامه طباطبایی در معنای «ایراث» به قیام به سرپرستی و تصرف در آن چیز تأکید کرده اند. (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ج ۱۷/ ۴۴) آیت الله جوادی آملی «ارث» را به دو معنای «انتقال چیزی از طریق وراثت» و «عاقبت کار» بیان کرده و می نویسند: «معنای به ارث بردن کتاب تنها آن نیست که از کسی به شما چیزی رسیده باشد؛ بلکه مراد این است که پایان کار شما چنین است. ما سلسله پیامبران (ع) را فرستادیم. امتها را با کتابهای آسمانی هدایت کردیم تا نوبت به شما رسید. آنگاه کتاب الهی را به وسیله پیامبر اکرم (ص) به شما عطا کردیم و شما سه گروه شدید.» (جوادی آملی، بی تا: ج ۱۹۵/ ۶۸)

۱-۳- مراد از «الکتاب»

اکثر مفسران فریقین مقصود از «الکتاب» را با توجه به ظاهر و سیاق آیه و عهد بودن «ال»، «قرآن کریم» دانسته اند. (طوسی، بی تا: ج ۸/ ۴۲۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق: ج ۳/ ۶۱۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۸/ ۶۳۷ و آلوسی، ۱۴۱۵ق: ج ۱۱/ ۳۶۶) ولی سیوطی الف و لام در «الکتاب» را جنس گرفته و آن را اشاره به همه کتب آسمانی می داند. (سیوطی،

۱۴۰۴ق، ج ۵ / ۲۵۱) فخر رازی هم با توجه به آیه شریفه: ﴿جَاءَهُمْ رَسُولُهُم بِالْبَيِّنَاتِ وَ بِالزُّبُرِ وَ بِالْكِتَابِ الْمُنِيِّ﴾ (فاطر / ۲۵) جنس بودن الف و لام را به عنوان یک احتمال مطرح می‌کند. (فخر رازی ۱۴۲۰ق: ج ۲۶ / ۲۳۸) ولی صاحب المیزان این نظر را به دلیل عدم تناسب با سیاق آیات بعید می‌داند. (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ج ۱۷ / ۴۴)

آیت الله جوادی آملی نیز «ال» را عهد گرفته و «الکتاب» را ناظر بر قرآن می‌داند و دو دلیل بر کتاب نامیدن قرآن می‌آورند: ۱- مکتوب بودن قرآن در لوح محفوظ. ۲- عدم نزول قرآن به صورت الواح مکتوب و کتابت قرآن به وسیله کاتبان وحی پس از دریافت آیات از جانب پیامبر(ص). (جوادی آملی، بی‌تا: ج ۶۸ / ۱۹۳) البته مراد از کتاب، الفاظ ظاهری قرآن نیست؛ بلکه مقصود، حقیقت آن است که بر قلب آن حضرت وارد شده و به همان نهجی که حضرت رسول الله(ص) آن حقائق را از جبرئیل امین تلقی کردند؛ این بندگان برگزیده نیز از حضرت رسول الله(ص) قرآن را تلقی نمودند و آن حقائق و اسرار و دقائق و لطائف بر قلبشان وارد شده است. (حسینی طهرانی، ۱۴۰۹ق: ج ۱ / ۳۰)

۱-۴- مراد از «ورثان کتاب»

از آنچه که در بیان مراد از «ایراث» و «کتاب» ذکر شد؛ چنین برمی‌آید که مراد از «ایراث کتاب» انتقال آن به قومی ویژه است که در آن، تصرف و سرپرستی لحاظ شود و پایان کار امت اسلامی نیز چنین است. ضمناً علت ماضی آوردن «أورث» در جمله: «أورثنا الكتاب» این است که در حکم و قضای الهی این ارث واقع شده و تسجیل و تثبیت گردیده است. (حسینی طهرانی، ۱۴۰۹ق: ج ۴ / ۱۰)

مفهوم «اصطفاء»

ایراث کتاب قرآن، همانند ارث بردن اموال و اعیان نیست که همة ورثات شایستگی آن را داشته باشند؛ لذا در آیه شریفه، ورثات حقیقی با صفت «اصطفاء»، توصیف شده اند. «اصطفاء» از ماده: «صفو»؛ نقیض «کدر» و خالص هر چیزی و بهترین آن را گویند. (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ج ۷ / ۱۶۲) این ماده بر خالص بودن از هر عیب و آلودگی دلالت می‌کند. (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۳ / ۲۹۲) بسیاری از مفسران نیز این معنا را برای اصطفاء پذیرفته‌اند: (قرطبی، ۱۳۶۴ش، ج ۱۴ / ۳۴۷؛ حقی، بی‌تا، ج ۷ / ۳۴۶ و زحیلی، ۱۴۲۲ق: ج ۱۱ / ۳۴۷ و طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ج ۱۷ / ۴۵)

ذکر دو وصف «خبیر» و «بصیر» در ذیل آیه ۳۱ فاطر، به منزله تعلیلی برای بیان علت نزول کتاب قرآن بر پیامبر(ص) که معجزه و مهیمن بر کتب آسمانی قبلی است و اهلیت آن حضرت در دریافت آن و نیز برای تفهیم این مطلب است که خداوند آگاه و بینا به حال پیامبرش است. (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ج ۳ / ۶۱۲، طبرسی، ۱۴۱۲، ج ۳ / ۳)

۳۷۴) و از عطف «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ» به جمله «وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ» فهمیده می‌شود که همان شایستگی‌های ویژه‌ای که خداوند به وجود آن‌ها در پیامبرش خبیر و بصیر بود، وارثان برگزیده خدا هم از این شایستگی‌ها برخوردارند؛ زیرا وارث قرآن، باید نسخه تمام نمای وجود پیامبر اکرم(ص) و نازل منزله آن حضرت در تکفل، حفظ و قیام به آن بر اساس مصالح امت باشد.

آیت‌الله جوادی آملی اگر چه «إصطفاء» در آیه ۳۳ سوره آل عمران را صفوه خاصی می‌داند که تنها شامل برخی از پیامبران می‌شود؛ (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ج ۱۴ / ۹۹-۹۸) اما در آیه ۳۲ فاطر، اصطفاء را از سنخ اصطفای پیامبران نمی‌داند؛ بلکه از سنخ برگزیدگی امت اسلام تلقی می‌کند. (همان، بی تا: ج ۶۸ / ۱۹۳)

۱-۲- مقصود از «الذین اصطفینا»

تعیین مصادیق «الذین اصطفینا» متفرع بر نوع «ال» در «الکتاب» و مرجع ضمیر «هم» در تعابیر سه گانه: «فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ» است. از این رو مفسران در مصادیق بندگان برگزیده خدا، دیدگاه‌های مختلفی را ارائه کرده‌اند.

۲-۱-۱- دیدگاه اول

بعضی با نظر به جنس بودن «ال»، در واژه «الکتاب» در فراز «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ» آن را به معنای همه کتب آسمانی گرفته و مراد از برگزیدگان در آیه را پیامبران دانسته‌اند. اینان بر اساس ظاهر آیه، گروه‌های سه گانه مذکور در فراز: «فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ» را از پیامبران می‌دانند. (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ج ۲۶ / ۲۳۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۸ / ۴۴۴؛ قرطبی، ۱۳۶۴ش: ج ۱۴ / ۳۴۷ و ابومسلم اصفهانی، ۲۰۰۹م: ج ۳ / ۴۲۶) و در پاسخ این اشکال که چگونه می‌شود برخی از پیامبران الهی با وجود مصطفی بودن، ظالم باشند؛ می‌گویند که مؤمن هنگام ارتکاب گناه، نفس خود را در غیر موضعش قرار می‌دهد و این، همان معنای ظلم است. از این رو حضرت آدم و همسرش به درگاه ربوبی عرضه داشتند: «رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا» (اعراف/۲۳) (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ج ۲۶ / ۲۳۸) این نظر باتوجه به این که مراد از ظلم در آیه مذکور، ظلم به نفس است نه معصیت مصطلح و ظلم به خدای سبحان؛ روشن می‌شود که نهی تنزیهی و ارشادی بود نه نهی مولوی. (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ج ۱ / ۱۳۱) و همچنین با عنایت به مقام اصطفای حضرت آدم(آل عمران/۳۳) پذیرفته نیست. از سوی دیگر علامه طباطبایی جنس بودن «ال» را غیر قابل اعتنا دانسته و انبیاء را به عنوان مصداق «الذین اصطفینا» نمی‌پذیرد؛ زیرا ارث چیزی است که بعد از مرگ کسی برای افرادی باقی می‌ماند تا پس از او به امر آن قیام کنند و روشن است که انبیای سلف نمی‌توانند وارث قرآن باشند. (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ج ۱۷ / ۴۵)

۲-۱-۲- دیدگاه دوم

برخی در مصداق «الذین اصطفینا» گفته‌اند: مصداق «الذین اصطفینا» بنی اسرائیل اند، که جزو مشمولین آیه: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ» (آل عمران/ ۳۳) هستند. (ماوردی، بی تا: ج ۴/ ۴۷۳) در نقد این دیدگاه باید گفت: اگر منظور همه بنی اسرائیل باشند که مصدقین آن‌ها در زمان رسول خدا (ص) یهود بودند، اینان به تصریح قرآن کریم از جمله سرسخت‌ترین دشمنان اسلام بودند. «لَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا» (مائده/ ۸۲) با این وصف چگونه می‌توانند وارث قرآن باشند؟ افزون بر آن در این صورت اضافه «عباد» به «نا» دیگر تشریفی نخواهد بود.

۲-۱-۳- دیدگاه سوم

جمعی دیگر از مفسران هم گفته‌اند: مصداق «الذین اصطفینا» همه امت محمد (ص) هستند و به خاطر کرامتشان، قرآن را از پیغمبر خود ارث برده و به سوی او بازگشت می‌کنند، و علمایشان بدون واسطه و بقیه امت به واسطه علما از قرآن بهره‌مند می‌شوند. اینان سه دسته (ظالم لنفسه و مقتصد و سابق بالخیرات) هستند و با وجود تفاوت در مراتب و درجاتشان همگی وارد بهشت می‌شوند. (ایجی، ۱۴۲۴ق: ج ۲۲/ ۸۸ و ثعلبی، ۱۴۲۲ق: ج ۸/ ۱۰۷) و (ماوردی، بی تا: ج ۴/ ۴۷۳) و طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۸/ ۶۳۸ و ابن عطیه، ۱۴۲۲ق: ج ۴/ ۴۳۸، قطب، ۱۴۲۵ق: ج ۵/ ۲۹۴۴) علامه طباطبایی ضمیر «هم» در «فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ» را به «الذین اصطفینا» برگردانده و «من» در جملات مذکور را بیانیه گرفته‌اند. در این صورت امت اسلامی با همه طوایف سه‌گانه مذکور، شریک در وراثت کتاب خواهند بود؛ گرچه وراثت حقیقی و کفیل قرآن و عالم به کتاب و قائم به امر آن دسته سوم (سابقان به خیرات) خواهد بود و قرآن به نحو ارث به هر سه طائفه رسیده است. طبق این تفسیر افزوده شدن «نا» به «عباد» تشریفی خواهد بود و اشاره به شرافت و ارثان حقیقی قرآن دارد. این تفسیر با ظاهر آیه شریفه سازگاری دارد؛ کما این که در آیه ۵۹ سوره نمل: «وَسَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا» سلام را بر همه بندگان خالص فرستاده است. (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ج ۱۷/ ۴۶)

آیت‌الله جوادی آملی نیز مرجع ضمیر «هم» در فرازهای سه‌گانه: «فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ» «الذین اصطفینا» دانسته ولی بین اصطفای انبیاء و امت اسلام تفاوت قائل شده و می‌فرماید که «مراد از «اصطفینا» از سنخ مصطفی بودن پیامبران و امامان (ع) نیست؛ بلکه از سنخ مصطفی بودن امتی است که دارای سه گروه عالی، متوسط و ناشایست است؛ بنابراین شامل همه امت اسلامی می‌شود. «الذین

اصطفینا» در مقابل کسانی قرار دارند که خدای سبحان، کتاب خود را به آنان عطا کرد؛ ولی آن‌ها از کتاب الهی روی گردان شدند. (بقره/ ۱۰۱) از این رو به معنای صالح بودن همه افراد آن بالجمله نیست؛ بلکه مراد آن است که فی الجمله افراد صالحی هستند. «جوادی آملی، بی تا: ج ۶۸/ ۱۹۴) ایشان در رفع مغایرت معنای «اصطفاء» با «ظالم لنفسه» نکته‌ای را بیان نموده و بین «ظالم نفس» و «ظالم لنفسه» تفاوت قائل می‌شوند؛ به این صورت که «ظالم نفس» کسی است که معصیت می‌کند؛ ولی «ظالم لنفسه» کسی است که به خودش فشار می‌آورد، بخشی از مشکلات را تحمل می‌کند تا به مقام بالاتر برسد. (جوادی آملی، بی تا: ج ۶۸/ ۱۹۴) نظر آیت‌الله جوادی آملی در مصداق برتر «الذین اصطفینا» این است که همین قرآن نازل شده، بر اساس روایات، [علوم آن] به بندگان برگزیده خدا که از فرزندان حضرت فاطمه (س) هستند؛ به صورت «علم الوراثة» به ارث رسیده است. آنان میراث‌دار بالاصالة هستند و در پرتو آنان افرادی که در مراحل میانی هستند، از معارف کتاب بهره‌مند می‌شوند. برخی دیگر دارای لغزش‌اند؛ ولی هر سه گروه در اصل اسلام سهیم هستند؛ یعنی از صفوت برخوردارند و وارثان کتاب الهی‌اند و فضل خدا شامل آنان می‌شود؛ گرچه درجات آن‌ها متفاوت است. (جوادی آملی، بی تا: ج ۶۸/ ۱۹۴) با این تفسیر بین اصطفا‌ی آیه ۳۳ سوره آل عمران و آیه مذکور تفکیک قائل شده و بدین ترتیب مشکلی که برخی از مفسران در توجیه ظالم نفس بودن انبیای الهی با آن مواجه بودند؛ حل نموده‌اند.

۲-۱-۴- دیدگاه چهارم

طبق نظر برخی از مفسران، مقصود از «الذین اصطفینا» دانشمندان و علمای امت اسلام هستند؛ برای آنکه در حدیث وارد شده است که «العلماء ورثة الانبیاء». (بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ج ۴/ ۲۵۹ و مغنیه، ۱۴۲۴ق: ج ۶/ ۲۹۱ و حائری طهرانی، ۱۳۳۸ش: ج ۹/ ۵۳) آلوسی نیز بعد از بیان مصادیق احتمالی «الذین اصطفینا»، مصداق آن را از نظر امامیه با توجه به احادیث مروی از امام باقر و امام صادق (ع)؛ ائمه اطهار (ع) ذکر کرده و می‌گوید: «این قول مختار شیخ طبرسی در مجمع البیان است؛ زیرا آنان را شایسته‌ترین افراد به وصف «اصطفاء» و «اجتباء» و «ایراث علم انبیاء» می‌داند که حدیث ثقلین نیز بر آن دلالت دارد.» سپس آلوسی می‌گوید: «اگر ما «الذین اصطفینا» را به علمای امت حمل کنیم اولی‌تر از این تخصیص است؛ زیرا اهل بیتی که کتاب در خانه آن‌ها نازل شده و هرگز از همدیگر جدا نمی‌شوند، داخل در علماء هستند.» (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ج ۱۱/ ۳۶۸)

اگر مصداق «الذین اصطفینا» علمای امت اسلام باشند، از صدر اسلام تا به حال هیچ کس ادعا نموده که از امیرمؤمنان و ائمه طاهربین (ع) کسی دیگر به کتاب خدا آگاه‌تر بوده است؛ بلکه طبق روایات فراوانی که از بزرگان اهل سنت وارد شده، امیرالمؤمنین (ع)

اعرف و اعلم امت به کتاب خدا بوده است. پیامبر اکرم(ص) فرمودند: «اعلم امتی من بعدی علی بن ابی طالب» (حموی جوینی، ۱۳۹۸ق: ج ۱/ ۹۷؛ و گنجی: ۱۳۶۲/ ۳۳۲) عبدالله بن مسعود نیز به نقل از پیامبر(ص) روایت می کند: «قُتِمَتِ الْحِكْمَةُ عَلَى عَشْرَةِ أَجْزَاءٍ فَأَعْطِيَ عَلَى تِسْعَةٍ وَالنَّاسُ جِزَاءً وَاحِدًا»؛ (ابن جزری، ۱۴۲۶/ ۵۶) (حکمت به ده جزء تقسیم شده است و به علی نه قسمت آن و به مابقی مردم یکدهم داده شده است). شواهد التنزیل نیز ضمن بیان چند روایت در این مورد می گوید: «الذین اصطفینا» از ذریه علی(ع) هستند(حسکانی، ۱۴۱۱ق: ج ۲/ ۱۵۶) بنابراین حتی با پذیرش علمای اسلام به عنوان مصادیق «الذین اصطفینا»؛ ائمه اطهار(ع) عالم ترین افراد زمان خود به قرآن، مصداق قطعی «الذین اصطفینا» خواهند بود.

۲-۱-۵- دیدگاه پنجم

برخی ضمیر «هم» در «فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ» را به «عباد» بدون قید اصطفاء برگردانده اند؛ یعنی مطلق بندگان ما به سه دسته تقسیم می شوند؛ لکن از میان آنان، سابقان به خیرات هستند که مورد برگزیدگی واقع شده و کتاب را ارث برده اند. در واقع این جمله در مقام تعلیل و بیان وجه تخصیص برای جمله قبل خواهد بود. (علم الهدی، ۱۹۹۸م: ج ۲/ ۳۶۲) در این صورت دیگر اضافه «نا» به عباد، تشریفی نخواهد بود.

نکته شایان توجه این که برخی از مفسران در مقام تفسیر آیه مذکور، تأویل آیه را به نحوی بیان کرده اند که با مقام عصمت انبیاء منافات دارد؛ از جمله به نقل از ابوعلی جبایی گفته اند: مراد از «الذین اصطفینا» انبیاء(ع) و مقصود از «فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ»، مرتکبین صغیر از آنان هستند که با فعل صغیره، ثواب و پاداشی را که از انجام نوافل می توانستند کسب کنند، از دست می دهند و سابق به خیرات کسانی از پیامبران هستند که در انجام نوافل تلاش بسیار زیادی می کنند. (همان: ج ۲/ ۳۶۳)

این تفسیر به دلیل مغایرتش با مقام اصطفای انبیای الهی که ملازم با عصمت است؛ همخوان نبودن با تنزه ساحت مقدس آنان از گناه، توجیه عقلی نداشتن اختصاص فعل قبیح به گناهان صغیره و دور بودن ظالمان از رحمت الهی(هود/ ۱)، عدم هدایت ظالمان(بقره/ ۲۵۸)، دخول در بدترین جایگاه در دوزخ(آل عمران/ ۱۵۱)، مهیا بودن عذاب دردناک برای آنان(ابراهیم/ ۲۲) نمی تواند صحیح باشد. اگر انبیای الهی خود را ظالم شمرده اند؛ در مقام بندگی و انقطاع الی الله و اظهار نیاز به غفران و رحمت پروردگار بوده است و این خضوع و خشوع، خود از مقامات بندگی است، افزون بر این، خداوند درباره ظالمان فرموده است: آنان را دوست ندارد: «وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ» (آل عمران/ ۵۷) درحالی که در آیات فراوانی از پیامبران با عنوان «بندگان صالح»(انعام/ ۸۵ و انبیاء/

۸۶؛ «مخلص» (یوسف/ ۲۴ و مریم/ ۵۱)، «مُصْطَفَيْنِ» (ص/ ۴۷)، «اخيار» (ص/ ۴۸) و اوصاف نیک دیگر (مریم/ ۱۹، صافات/ ۸) که همه منافی با ظلم است یاد کرده است؛ و اگر در آیه: «وَلَا تَقْرَبُوا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونُوا مِنَ الظَّالِمِينَ» (اعراف/ ۱۹) به ظاهر ظلم به پیامبری مانند حضرت آدم (ع) و همسر او نسبت داده شده، ظلم در اینجا به ترك اولی و ارتکاب نهی تنزیهی از سوی حضرت آدم اشاره دارد؛ نه معصیت در مقابل امر مولوی که عقاب آور باشد. (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ج ۸/ ۳۴) طبق روایتی از امام رضا (ع) خوردن آدم از شجره ممنوعه قبل از نبوت آن حضرت بوده و آن هم گناه کبیره ای که مستحق دخول در آتش باشد، نبوده و حضرت آدم (ع) بعد از توبه و هبوط به زمین، معصوم بوده است؛ (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق: ج ۱/ ۱۹۶) زیرا آیه ۳۳ آل عمران به برگزیدگی وی از سوی خداوند اشاره دارد و برگزیدگی، نشانه عصمت است و در صورت ظالم بودن آدم و معصوم نبودن وی خداوند او را بر نمی‌گزید. پس تفسیر ظلم به ارتکاب گناه صغیره نیز با عصمت انبیا سازگار نیست. (دایرة المعارف قرآن کریم: ج ۳/ ۴۸۲)

۳-۱- مراد از طوایف سه‌گانه بندگان خدا

بعد از این که خداوند متعال توریث کتاب را به کسانی که آن‌ها را برگزیده است - الذین اصطفینا - معلق نمود؛ به بیان اصناف سه‌گانه بندگان خدا و تقسیم‌بندی مهم در این زمینه پرداخته و می‌فرماید: «فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ يُذِنُ اللَّهُ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ»؛ (از میان آنها عده‌ای به خویشتن ستم کردند، و گروهی راه میانه را در پیش گرفتند، و گروهی به فرمان خدا در نیکی‌ها بر دیگران پیشی گرفتند، و این فضیلت بزرگی است.) مفسران مصادیق متعددی را برای طوائف سه‌گانه بندگان خدا برشمرده‌اند که به‌اجمال به برخی از آنها اشاره می‌شود.

۳-۱-۱ مصادیق «ظالمٍ لِنَفْسِهِ» از نگاه تفاسیر فریقین

در متون تفسیری، در جهت تعیین مقصود از: «ظالمٍ لِنَفْسِهِ» دیدگاه‌های متفاوتی به چشم می‌خورد. از جمله:

- ۱- ظالم لِنَفْسِهِ کسی است که در عمل کوتاهی کرده است. (بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ج ۴/ ۲۵۹) و کسی که حق امام را نشناسد. (استرآبادی، ۱۴۰۹ق: ۴۷۰ و طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۸/ ۶۳۹)
- ۲- برخی آن را به کسی که از اطاعت خدا می‌کند ولی گاهی هم عصیان خدا از او سر می‌زند؛ معنا کرده‌اند. (شنقیطی، ۱۴۲۷ق: ج ۶/ ۱۱۱) و یا کسی که مرتکب گناه صغیره می‌شود. (طوسی، بی‌تا: ج ۸/ ۴۲۹)

۳- «ظالم لِنَفْسِهِ»؛ یعنی کسی که بدی‌هایش بر نیکی‌هایش برتری داشته باشد. کسی که قرآن تلاوت کند ولی علم به آن نداشته باشد و تلاوت کننده‌ای که عامل به قرآن

نیست. (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ج ۲۶ / ۲۳۹)

۴- کسی که ظاهرش از باطنش بهتر بوده و منافق پیشه باشد. (سیوطی، ۱۴۰۴ق: ج ۵ / ۲۵۱) «ظالم لنفسه» کسی که با گناه کبیره بمیرد و توبه نکند (ألوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۱ / ۳۶۶) و کسی که توحید او لسانی بوده و عملش توحیدی نباشد و یا کسی که جاهل باشد. (همان)

۵- برخی گفته‌اند: «ظالم لنفسه» کسی است که در وظیفه خود نسبت به حفظ قرآن و عمل به احکامش کوتاهی کرده باشد. (سبحانی، ۱۴۲۰ق: ۱۱۹)

۶- مصداق «ظالم لنفسه» در برخی از تفاسیر به کسی که امام را نمی‌شناسد؛ بیان شده است. آیت‌الله جوادی آملی هم «ظالم لنفسه» را کسی می‌داند که از امامان معصوم (علیهم‌السلام) اطاعت نمی‌کند. آنان انسان‌های خودمحموری هستند که بر اساس هواهای نفسانی حرکت می‌کنند. (جوادی آملی، بی‌تا: ج ۶۸ / ۱۹۴)

با دقت در معنی لغوی ظلم که عبارت از قرار گرفتن چیزی در غیر از جایی که مخصوص به اوست یا به نقصان و کمی و یا به فزونی و یا به انحراف از زمان و مکان آن (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۵۳۷) و معنای اصطلاحی آن در شریعت که عبارت از «تعدی و تجاوز از حق به‌سوی باطل است»: (حفنی، ۲۰۰۴م: ج ۲ / ۱۵۹۴) اقوال مفسران را می‌توان این‌گونه جمع‌بندی کرد:

اولاً شاید با اعمال روش تسامح بتوان ادعای عدم تنافی در نظرات مفسران در بیان مصادیق «ظالمٌ لِنَفْسِهِ» کرد؛ زیرا گناه - صغیره یا کبیره - در واقع کوتاهی در انجام تکالیف عملی و یا انحراف از معرفت صحیح خدا و خلیفه او در روی زمین و هواپرستی به جای خداپرستی است که همه‌این‌ها در معنای لغوی ظلم گنجانده می‌شود. ثانیاً هر انحراف اعتقادی و عملی، در حقیقت تعدی از حق به سوی باطل و تجاوز از حدود الهی است و قرآن کریم نیز از آن تعبیر به ظلم می‌کند: ﴿وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ (بقره / ۲۲۹)

۲-۱-۳- مصادیق «مُقْتَصِدٌ» در تفاسیر

واژه مقتصد، اسم فاعل از ماده «قصد»، به معنای مستقیم نمودن و استوار داشتن راه است؛ (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق / ۶۷۲) و در قرآن به معنای «معتدل و متوسط» و میان «ظالم لنفسه» و «سابق بخیرات» به کار رفته است. (قرشی، ۱۳۷۱ش: ج ۶ / ۹) باتوجه به معنای لغوی «مقتصد» و کاربردهای قرآنی آن، مفسران مصادیق متعددی را برای آن برشمرده‌اند؛ از جمله:

۱- برخی از مفسران، «مقتصد» را به معنای کسی که در اطاعت خدا در طبقه متوسط قرار دارد، گرفته‌اند. (طوسی، بی‌تا: ج ۸ / ۴۲۹)

۲- برخی هم می‌گویند: «مقتصد»، آن کسی است که ظاهر و باطنش یکسان باشد. (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۸/ ۴۰۹ و مغنیه، ۱۳۷۸: ج ۶/ ۴۷۵) «مقتصد» کسی است که هم عمل صالح دارد و هم سیئه‌ای را مرتکب شده است. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۲۶/ ۲۳۸) کسی که با او به آسانی محاسبه می‌شود. (سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۵/ ۲۵۱)

۳- برخی معتقدند که «مقتصد» کسی است که خدا را اطاعت می‌کند و از معصیت به دور است؛ ولی با نوافل به خدا تقرب نمی‌جوید. (شنقیطی، ۱۴۲۷: ج ۶/ ۱۱۱)

۴- بعضی از مفسران «مقتصد» را به معنای کسی که اغلب اوقات به وظیفه خود عمل می‌کرده است؛ گرفته‌اند. (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۴/ ۲۵۹) «مقتصد» آن کسی است که گناه و ثوابش یکسان، و خلاصه متوسط الحال باشد. (آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۲۲/ ۱۹۶)

۵- برخی مراد از آن را کسی می‌دانند که در وسط راه و بین طریق واقع است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۷/ ۶۲) و در برخی روایات مراد از مقتصد عارف به حق امام بیان شده است. (بحرانی، ۱۴۱۵: ج ۴/ ۵۴۶)

۶- آیت‌الله جوادی آملی «مقتصد» را افراد معتدلی می‌داند که به تعبیر روایات «یحوم حوم قلبه» بر محور قلب خود حرکت می‌کنند و مشکل خود را حل می‌کنند. (جوادی آملی، بی‌تا: ج ۶۸/ ۱۹۵)

از تأمل در مفاد اقوال مذکور، چنین برمی‌آید که مقتصد افرادی هستند که عارف به حق امام و بین دودسته «ظالم لفسه» و «سابق بالخیرات» قرار دارند؛ اینان توفیق اعمال صالح دارند؛ اما قصور و کوتاهی از آن‌ها مشاهده می‌شود و تعبیری که در روایات در مورد قلب محور بودن آن‌ها آمده؛ گویای این مطلب است که همان‌گونه که در حالات مختلف، در قلب انسان دگرگونی‌هایی بروز می‌کند؛ اینان نیز غالباً در مسیر اراده حق قرار می‌گیرند، ولی گاهی لغزش‌هایی در این مسیر دارند.

۳-۱-۳- مصادیق «سابق بالخیرات» در تفاسیر

سابق از «سَبَقَ»، به معنای پیشی گرفتن در حرکت است و با توسعه معنایی، پیشی جستن بر دیگری معنا شده و برای برتری و فضیلت و ابراز شخصیت بر دیگران نیز استعاره شده است. در آیه: ﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ﴾ (واقعه/ ۱۰) یعنی: کسانی که با اعمال صالحه به سوی ثواب خدا و رضوان و بهشت او بر دیگران سبقت گرفته‌اند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ج ۳/ ۳۹۵)

از مجموع مصادیقی که در تفاسیر برای «سابق بالخیرات» ذکر شده، چنین برمی‌آید که آنان افراد ممتازی هستند که در بندگی خدا بر دیگران پیشی گرفته و اعمال و رفتار و گفتارشان بر مبنای توحید و خداپرستی می‌باشد. این واقعیت در تفاسیر به گونه‌های مختلف تعبیر شده است؛ از جمله:

- ۱- «سابق به خیرات» کسی است که باطنش بهتر از ظاهرش بوده یا حسناش بیشتر از سیئاتش باشد. (بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ج ۴ / ۲۵۹)
- ۲- مراد سابقان اول از مهاجران و انصار هستند. (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ج ۱۱ / ۳۶۹)
- ۳- امام معصوم (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۸ / ۶۳۹)
- ۴- عالم به قرآن و عامل به آن و تبیین کننده قرآن به دیگران (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ج ۲۶ / ۲۳۹)
- ۵- کسی که بدون حساب وارد بهشت می شود. (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ج ۱۱ / ۳۷۰)
- ۶- برخی هم گفته اند «سابقان به خیرات»؛ عالمان و تائبان هستند که توبه شان پذیرفته شده است. (بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ج ۴ / ۲۵۹ و آلوسی، ۱۴۱۵ق: ج ۱۱ / ۳۶۹)
- ۷- در روایات اهل بیت (ع) هم مصداق «سابق بالخیرات»، امام ذکر شده است. (حویزی، ۱۴۱۵ق: ج ۴ / ۳۶۱)
- ۸- نظر علامه طباطبایی با لحاظ مقابله ای که در آیه شریفه بین طوائف سه گانه صورت گرفته؛ این است که مراد از سابق به خیرات به اذن خدا، آن کسی است که از ظالم به نفس، و مقتصد به درجات قرب نزدیک تر است، و این طایفه به اذن خدا بر آن دو طایفه دیگر، به خاطر فعل خیرات، امامت دارند. (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ج ۱۷ / ۴۶)
- ۹- آیت الله جوادی آملی با توجه به روایت: «یحوم حوم ربه عزوجل»؛ «سابق بالخیرات» را پیش گامانی می داند که همواره بر محور اراده خدای سبحان حرکت می کنند. (جوادی آملی، بی تا: ج ۶۸ / ۱۹۶) ایشان در توصیف «سابق بالخیرات» می گویند که این ها کسانی هستند که مراحل چهارگانه کمال انسان (کسب معرفت، هجرت، سرعت و سبقت) را به سلامتی طی کرده و به مرحله پیشوایی متقیان که همواره از خدا درخواست داشتند: «وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا» (فرقان / ۷۴) به اذن خدا نائل آمده اند. اینان افزون بر آن که خود در همه اعمال صالح پیش گام اند؛ دیگران را به خیر هدایت کرده و با اراده الهی حرکت می کنند و هر چه مورد رضایت خدای سبحان باشد؛ می پسندند. (جوادی آملی، بی تا، ج ۶۸ / ۲۰۰) اینان در مدار حکم خداوند به عنوان تابع محض دور می زنند و هرگز عمداً یا سهواً یا نسیاناً از آن جدا نخواهند شد؛ به شکلی که اگر کسی حکم خدا را یافت، امام معصوم (ع) را همان جا خواهد دید و چنانچه امام معصوم (ع) را یافت، همراه حکم خدا می باید. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ج ۶ / ۳۴۵) این تعبیر همان معیت قرآن و اهل بیت است که از مقام وراثت نیز بالاتر است.

۴-۱- مقصود از «الْفَضْلُ الْكَبِيرُ» در آیه شریفه

در این که مراد از «فضل کبیر» چیست؟ نظرات مختلفی از سوی مفسران فریقین مطرح شده است. از جمله:

۱- «ایراث کتاب» و «اصطفای الهی» (طبرسی، ج ۸/ ۶۳۹ و آلوسی، ۱۴۱۵ق: ج ۱۱/ ۳۶۹)

۲- فخر رازی «ایراث کتاب» را به عنوان نظر مشهور آورده؛ ولی در کنار آن به «توفیق الهی» و «سبقت در خیرات» نیز اشاره دارند: (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ج ۲۶/ ۲۳۹)؛

۳- «ایراث کتاب» (حویزی، ۱۴۱۵ق: ج ۴/ ۳۶۴ و طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱۱۷/ ۴۶)؛

۴- آیت الله جوادی آملی، عنایات الهی را که شامل سابقان به خیرات می شود؛ همان فضل بزرگ خدای سبحان می داند. ایشان بر عدم اختصاص فضل الهی به روز قیامت تصریح کرده و یکی از مصادیق فضل خدا در دنیا را توفیق سبقت در اعمال صالح و امامت متقیان بیان می کنند. همچنان که پاداش اعمال شایسته انسان در قیامت پنج مرحله دارد؛ برخی پاداشی برتر از اعمال خود دارند، برخی ده برابر، برخی هفتصد برابر یا هزار و چهارصد برابر و برخی دیگر از عدد بیرون است؛ چنان که می فرماید: ﴿لَهُمْ مَا يُشَاؤْنَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ﴾ (ق/ ۳۵) هر چه بخواهند در آنجا دارند، و پیش ما افزون تر [هم] هست. این گونه فضل الهی نیز اختصاص به عالم آخرت ندارد و در دنیا نیز شامل مؤمنان می شود. چنان که نام عالمان بزرگ شیعه هر روز در حوزه های علمیه با عظمت یاد می شود. (جوادی آملی، بی تا: ج ۶۸/ ۱۹۷)

اختلاف اقوال مفسران در واقع از مشارالیه «ذلک» ناشی می شود که برخی «ایراث کتاب»، برخی «اصطفای الهی» و برخی دیگر «سابق بالخیرات» را بیان کرده اند. به هر تقدیر مشارالیه «ذلک» هر چه باشد، حاکی از این حقیقت است که ایراث واقعی کتاب و اصطفای الهی و پیش گامی در خیرات، مقامی نیست که انسان تنها با تلاش و کوشش خود به آن برسد؛ بلکه قید «بِإِذْنِ اللَّهِ» بیانگر این مطلب است که فضل و عنایت خاص الهی، علت تامه نیل به این مقامات است.

خلاصه و نتیجه گیری

برآیند مطالعه تطبیقی و بررسی آیه ۳۲ سوره فاطر در تفاسیر فریقین را به اجمال به ترتیب زیر می توان بیان کرد:

از دیدگاه همه مفسران فریقین؛ «ثم» حرف عطف و به معنای (واو) و تراخی آمده که برخی آن را برای تراخی در زمان و برخی دیگر از جمله آیت الله جوادی آملی، تراخی رتبی گرفته اند.

عده ای از مفسران «ال» را در «الکتاب» جنس و «الکتاب» را ناظر به همه کتب آسمانی می دانند؛ ولی اکثر مفسران؛ از جمله آیت الله جوادی آملی «ال» را عهد و «الکتاب» را به قرآن تفسیر کرده اند.

برخی از مفسران فریقین، مرجع ضمیر «هم» بکار رفته در جملات سه گانه را «عبادنا» و

برخی دیگر «الذین اصطفینا» دانسته‌اند.

از دیدگاه برخی از مفسران، مصادیق «الذین اصطفینا»، بنی اسرائیل، همه امت اسلام، علمای امت و ائمه اطهار(ع) هستند و آیت‌الله جوادی آملی مصداق حقیقی آن را ائمه اطهار(ع) می‌داند که بالا‌ساله میراث‌دار قرآن‌اند و بقیه امت در پرتو علم آنان از قرآن بهره می‌گیرند.

از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی روایات ائمه اطهار(ع) شاخصه اصلی مصداق «ظالم لنفسه»، «مقتصد» و «سابق بالخیرات» را به ترتیب هوا محوری، قلب محوری و خدامحوری بیان کرده‌اند.

ایشان وارثان حقیقی قرآن را پیش‌گامانی می‌دانند که خدا محورند و هر چه مورد رضایت خدای سبحان است؛ می‌پسندند. اینان بر سایر طبقات مسلمانان، امامت دارند. طبق نظر مفسران فریقین، نکات مشترک در بیان مراد از فضل خدا در دنیا و آخرت؛ ایراث کتاب، اصطفا‌ی الهی، توفیق سبقت در خیرات است. بر اساس روایات مأثور از اهل‌بیت(ع) مصداق برتر الذین اصطفینا، ذوات نورانی ائمه اطهار(ع) هستند که به فضل الهی به مقام وراثت قرآن کریم و امامت متقین نائل آمده‌اند.

فهرست منابع

- قرآن کریم، ترجمه فولادوند، محمد مهدی (۱۴۱۸ق): قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی
۱. ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی (۱۳۷۸ق): «عیون أخبار الرضا علیه السلام»، محقق: لاجوردی، مهدی، تهران: نشر جهان
 ۲. ابن فارس، أحمد (۱۴۰۴ق): «معجم مقاییس اللغة»، قم: مکتب العلم الاسلامی
 ۳. ابن جزری، محمد بن عبدالله (۱۴۲۶ق): «مناقب الأسد الغالب ممزق الكتاب و مظهر العجائب لیث بن غالب أمير المؤمنین أبی الحسن علی بن أبی طالب»، لبنان: دارالکتب العلمیة
 ۴. ابن عطیة، عبدالحق بن غالب (۱۴۲۲ق): «المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز»، بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمدعلی بیضون
 ۵. ابو مسلم اصفهانی، محمد بن بحر (۲۰۰۹م): «موسوعة تفاسیر المعتزلة (تفسیر أبی بکر الأصم - تفسیر أبی علی الجبائی - تفسیر أبی القاسم الكعبی البلخی)»، بیروت: دارالکتب العلمیة، منشورات محمدعلی بیضون
 ۶. ابوالفتح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ق): «روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن»، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی
 ۷. ابو حیان اندلسی، محمد بن یوسف (۱۴۲۰ق): «البحر المحیط فی التفسیر»، بیروت: دارالفکر
 ۸. استرآبادی، علی (۱۴۰۹ق): «تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة»، قم: مؤسسة النشر الإسلامی
 ۹. اشکور، محمد بن علی (۱۳۷۳ش): «تفسیر شریف لاهیجی»، تهران: دفتر نشر داد
 ۱۰. آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ق): «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی»، بیروت: دارالکتب العلمیة، منشورات محمدعلی بیضون
 ۱۱. ایجی، محمد عبدالرحمن (۱۴۲۴ق): «جامع البیان فی تفسیر القرآن (ایجی)»، بیروت: دارالکتب العلمیة، منشورات محمدعلی بیضون
 ۱۲. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان (۱۴۲۲ق): «غایة المرام»، محقق: عاشور سید علی، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی
 ۱۳. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان (۱۴۱۵ق): «البرهان فی تفسیر القرآن»، قم: مؤسسة البعثة، قسم الدراسات الإسلامیة
 ۱۴. بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۰): «تفسیر البغوی المسمی معالم التنزیل»، بیروت: دار إحياء التراث العربی
 ۱۵. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق): «أنوار التنزیل و أسرار التأویل (تفسیر البیضاوی)»، بیروت: دار إحياء التراث العربی
 ۱۶. ثعلبی، احمد بن محمد (۱۴۲۲ق): «الکشف و البیان المعروف تفسیر الثعلبی»، بیروت: دار إحياء التراث العربی
 ۱۷. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۷ش): «ادب فناى مقربان»، قم: مرکز نشر اسراء
 ۱۸. جوادی آملی، عبد (۱۳۹۳ش): «تفسیر تسنیم»، قم: مرکز نشر اسراء
 ۱۹. جوادی آملی، عبد (بی تا): «خلاصه تفسیر تسنیم»، قم: مرکز نشر اسراء
 ۲۰. حائری طهرانی، علی (۱۳۳۸ش): «مقتنیات الدرر»، تهران: دارالکتب الإسلامیة
 ۲۱. حسانکی، عبیدالله بن عبدالله (۱۴۱۱ق): «شواهد التنزیل لقواعد التفضیل»، تهران: وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی، مؤسسة الطبع و النشر
 ۲۲. حسینی طهرانی، سید محمد حسین (۱۴۰۹ق): «امام شناسی»، تهران: انتشارات حکمت
 ۲۳. حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی (بی تا): «تفسیر روح البیان»، بیروت: دارالفکر
 ۲۴. حموی جوینی، ابراهیم بن محمد (۱۳۹۸ق): «فرائد السمطین»، محقق: محمودی، محمدباقر، بیروت: مؤسسة المحمودی
 ۲۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق): «مفردات ألفاظ القرآن»، بیروت: دارالقلم
 ۲۶. روزبهان بقلی، ابن ابی نصر (۲۰۰۸م): «عرائس البیان فی حقائق القرآن»، بیروت: دارالکتب العلمیة،

منشورات محمدعلی بیضون

۲۷. زحیلی، وهبه(۱۴۲۲ق): «التفسیر الوسیط (زحیلی)»، دمشق: دارالفکر
۲۸. زمخشری، محمود بن عمر(۱۴۰۷ق): «الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل»، بیروت: دارالکتاب العربی
۲۹. سبحانی تبریزی، جعفر(۱۴۲۰ق): «اهل البیت علیهم السلام سماتهم و حقوقهم فی القرآن»، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام
۳۰. سید بن قطب، ابراهیم(۱۴۲۵ق): «فی ظلال القرآن»، بیروت: دار الشروق
۳۱. سید مرتضی، علی بن حسین(۱۹۹۸م): «أمالی المرتضی»، محقق: ابراهیم، محمد ابوالفضل، قاهره: دارالفکر
۳۲. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن ابن ابی بکر(۱۴۰۴ق)، «الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور»، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی
۳۳. شنقیطی، محمدامین(۱۴۲۷ق): «أضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن»، بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون
۳۴. صفار، محمد بن حسن(۱۴۰۴ق): «بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم»، محقق: کوجه باغی، محسن بن عباسعلی، ناشر: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی
۳۵. طباطبایی، سید محمدحسین(۱۳۹۰ق): «المیزان فی تفسیر القرآن»، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات
۳۶. طبرسی، فضل بن حسن(۱۳۷۲ش): «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، تهران: ناصر خسرو
۳۷. طوسی، محمد بن حسن(بی تا): «التبیان فی تفسیر القرآن»، بیروت: دار إحياء التراث العربی
۳۸. طوسی، خواجه نصیر الدین(۱۴۰۷ق): «تجربد الاعتقاد»، محقق: حسینی جلالی، محمد جواد، قم: دفتر تبلیغات اسلامی
۳۹. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه(۱۴۱۵ق): تفسیر نور الثقلین، قم: اسماعیلیان
۴۰. فخر رازی، محمد بن عمر(۱۴۲۰ق): «التفسیر الکبیر(مفاتیح الغیب)»، بیروت: دار إحياء التراث العربی
۴۱. فراهیدی، خلیل بن احمد(۱۴۰۹ق): «کتاب العین»، قم: نشر هجرت
۴۲. قرشی بنابی، سید علی اکبر(۱۳۷۱ش): «قاموس قرآن»، تهران: دارالکتب الإسلامیه
۴۳. قرطبی انصاری، محمد بن احمد(۱۳۶۴ش): «الجامع لأحكام القرآن»، تهران: ناصر خسرو
۴۴. کوفی، فرات بن ابراهیم(۱۴۱۰ق): «تفسیر فرات کوفی»، محقق: کاظم محمد، تهران: مؤسسه الطبع و النشر فی وزارة الارشاد الاسلامی
۴۵. گنجی، محمد بن یوسف(۱۳۶۳ش): «کفایة الطالب فی مناقب علی بن أبی طالب علیه السلام»، محقق: امینی، محمدهادی، تهران: دار إحياء تراث أهل البيت(علیهم السلام)
۴۶. ماوردی، علی بن محمد(بی تا): «لنکت و العیون تفسیر الماوردی»، بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون
۴۷. مرکز فرهنگ و معارف قرآن(۱۳۸۲ش): (دایرة المعارف قرآن کریم)، قم: بوستان کتاب قم(انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)
۴۸. مصطفوی، حسن(۱۴۳۰ق): «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم»، بیروت: بی نا
۴۹. مغنیه، محمدجواد(۱۴۲۴ق): «التفسیر الکاشف»، قم: دارالکتاب الإسلامی

References

Holy Qur'an, translated by Fouladvand, Mohammad Mahdi (1418 AH): Qom: Department of Islamic History and Education Studies

1- Ibn Babouyeh (Saduq), Muhammad bin Ali (1378 AH): "Oyon al-Akhbar al-Reza "peace be upon him", researcher: Lajavardi, Mahdi, Tehran: Jahan Press

2- Ibn Faris, Ahmad (1404 A.H.): "Majam al-Maqayis al-Loghah", Qom: Maktab al-Al-lam al-Islami

3- Ibn Jazri, Muhammad bin Abdullah (1426 AH): "Manaqib al-Asad Alghalib, Momzogh al-kebab wa Mozher Al-ajacob Lais bin Qaleb Amir al-Moamenin Abi al-Hasan Ali bin Abi Talib", Lebanon: Dar al-Kotob al-Elmiyah

4- Ibn Attiyah, Abd al-Haq bin Ghalib (1422 AH): "al-Moharr al-Awjiz fi Tafsir al-Kitab al-Aziz", Beirut: Dar al-Kutub al-Elamiya, Muhammad Ali Beyzoon's pamphlets

5- Abu Muslim Esfahani, Muhammad Bin Bahr (2009 AD): "Encyclopedia of Al-Mu'tazila Commentaries (Tafsir Abi Bakr al-Assam - Tafsir Abi Ali Al-Joba'ei - Tafsir Abi al-Qasim al-Kaabi al-Balkhi)", Beirut: Daral-e-Kotob al-Elmiyah, Muhammad Ali Beyzoon's pamphlets

6- Abulfotuh Razi, Hossein bin Ali (1408 AH): "Rauz al-Janan wa Rouh al-Janan fi Tafsir al-Qur'an", Mashhad: Astan Quds Razavi, Islamic Research Foundation

7- Abu Hayyan Andolusi, Muhammad bin Youssof (1420 AH): "Al-Bahr al-Mohit fi al-Tafsir", Beirut: Dar al-Fikr

8- EStarabadi, Ali (1409 A.H.): "Taawil al-Ayat al-Zahirah fi Fazaeil al-Etrat al-Taher-ah", Qom: Al-Nashar al-Islami Foundation

9- Eshkavari, Muhammad bin Ali (1373): "Tafsir Sharif Lahiji", Tehran: Da'd Publishing House

10- Alousi, Mahmoud bin Abdullah (1415 A.H.): "Rouh al-Ma'ani fi Tafsir al-Qur'an al-Azeem wa al-Saba al-Mathani", Beirut: Dar al-Kitab al-Elmiyah, Muhammad Ali Beyzoon's Publishers

11- Ayji, Muhammad Abdurrahman (1424 AH): "Jamea' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an (Iji)", Beirut: Dar al-Kitab Al-Elamiya, Mohammad Ali Beyzoon's pamphlets

12- Bahrani, Seyyed Hashem bin Suleiman (1422 AH): "Ghayat Al-Maram", researcher: Ashour Seyyed Ali, Beirut: Al-Tarikh Al-Arabi Foundation

13- Bahrani, Seyyed Hashim bin Suleiman (1415 AH): "Al-Burhan fi Tafsir al-Qur'an", Qom: Al-Baath Institute, Section of Islamic Studies

14- Baghwy, Hossein bin Masoud (1420): "Tafsir al-Baghawy al-Maalem al-Tanzir", Beirut: Dar Ehya al-Torath al-Arabi

15- Bayzawi, Abdullah bin Omar (1418 AH): "Anwar al-Tanzij wa Asrar al-Taa'wil (Tafsir al-Bayzawi)", Beirut: Dar Ehya al-Torath al-Arabi

16- Thaalbi, Ahmad bin Muhammad (1422 AH): "Al-Kasf wa al-Bayan al-Ma'roof Tafsir al-Thalabi", Beirut: Dar Ihiya al-Tarath al-Arabi.

17- Javadi Amoli, Abdullah (1377): "Literature of the Annihilation of Close Ones", Qom: Isra Publishing Center

18- Javadi Ameli, Abd (2013): "Tafsir Tasnim", Qom: Isra Publishing Center

19- Javadi Ameli, Abd (Bita): "Summary of Tasnim Commentary", Qom: Isra Publishing Center

20- Haeri Tehrani, Ali (1338): "Collections of Al-Darr", Tehran: Islamic Darul Kitab

21- Haskani, Obaidullah bin Abdullah (1411 A.H.): "The evidences of the descent of the rules of the praise", Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance, Esf.

22- Hosseini Tehrani, Seyyed Mohammad Hossein (1409 AH): "Imam's Knowledge", Tehran: Hekmat Publications

23- Haqi Barsowi, Ismail bin Mustafa (Bita): "Tafsir Ruh al-Bayan", Beirut: Dar al-Fikr

24- Hamvi Juvini, Ebrahim bin Mohammad (1398): "Fareed al-Samatin", researcher: Mahmoudi, Mohammad Baqer, Beirut: Al-Mahmoudi Foundation

25- Ragheb Esfahani, Hossein bin Muhammad (1412 AH): "Vocabulary of Al-Qur'an Words", Beirut: Dar al-Qalam

- 26- Roozbehan Bagli, Ibn Abi Nasr (2008 AD): "Araes al-Bayyan fi Haqqit al-Qur'an", Beirut: Dar al-Kitab al-Elamiya, Mohammad Ali Beyzoon's pamphlets
- 27- Zaheli, Wahba (1422 AH): "Al-Tafsir al-Wasit (Zahili)", Damascus: Dar al-Fikr
- 28- Zamakhshri, Mahmoud bin Umar (1407 AH): "Al-Kashf on the obscure facts of the download and the eyes of the proverbs in the ways of interpretation", Beirut: Dar al-Ktab Al-Arabi
- 29- Sobhani Tabrizi, Jafar (1420 AH): "Ahl al-Bayt, peace be upon them, their characteristics and rights in the Qur'an", Qom: Imam Sadiq Institute, peace be upon them.
- 30- Seyyed Ibn Qutb, Ibrahim (1425 AH): "In the Shadows of the Qur'an", Beirut: Dar al-Sharouq
- 31- Seyed Mortaza, Ali bin Hossein (1998 AD): "Amali al-Mortaza", researcher: Ebrahim, Mohammad Abolfazl, Cairo, Dar al-Fikr
- 32- Siyuti, Jalal al-Din Abdul Rahman Ibn Abi Bakr (1404 AH), "Al-Dar Al-Manthor fi al-Tafsir in Mathur", Qom: Public Library of Hazrat Ayatollah Al-Azami Marashi Najafi
- 33- Shenqiti, Mohammad Amin (1427 A.H.): "Lights of the Bayan in the Explanation of the Qur'an with the Qur'an", Beirut: Dar al-Kutb Al-Elamiya, Mohammad Ali Beyzoon's pamphlets
- 34- Safar, Muhammad bin Hasan (1404 AH): "Basair al-Darjah fi Fadhail of the family of Muhammad, peace be upon them", researcher: Kuchebaghi, Mohsen bin Abbas Ali, publisher: School of Ayatollah al-Marashi al-Najafi
- 35- Tabatabayi, Seyyed Mohammad Hossein (1390): "Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an", Beirut: Al-Alami Publishing House.
- 36- Tabarsi, Fazl bin Hasan (1372): "Majjam al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an", Tehran: Nasser Khosrow
- 37- Tousi, Muhammad bin Hasan (Beita): "Altabyan fi Tafsir al-Qur'an", Beirut: Dar Ihiya al-Trath al-Arabi
- 38- Tousi, Khwaja Nasir al-Din (1407 AH): "Abstraction of Belief", researcher: Hosseini Jalali, Mohammad Javad, Qom: Islamic Propaganda Office
- 39- Hawizi's wedding, Abd Ali bin Juma (1415 AH): Tafsir Noor al-Saqlain, Qom: Ismailian
- 40- Fakhr Razi, Muhammad bin Omar (1420 A.H.): "Al-Tafsir al-Kabir (Mufatih al-Ghayb)", Beirut: Dar Ihiya al-Trath al-Arabi
- 41- Farahidi, Khalil bin Ahmad (1409 AH): "Kitab al-Ain", Qom: Hijrat Publishing
- 42- Qureshi Banabi, Seyyed Ali Akbar (1371): "Quran Dictionary", Tehran: Islamic Books
- 43- Qurtubi Ansari, Muhammad bin Ahmad (1364): "Al-Jamee Lahakma Al-Qur'an", Tehran: Nasser Khosrow
- 44- Kufi, Firat bin Ibrahim: (1410 AH): "Tafsir Firat Kufi", researcher: Kazem Mohammad, Tehran: Est.
- 45- Ganji, Muhammad bin Youssef (1362): "Sufficiency of the seeker in the successors of Ali bin Abi Talib, peace be upon him", researcher: Amini, Mohammad Hadi, Tehran: Dar Ehiya Tarath Ahl al-Bayt (peace be upon him).
- 46- Mawardi, Ali bin Muhammad (Bita): "Al-Naqt and Al-Ayoun Tafsir al-Mawardi", Beirut: Dar al-Kitab Al-Elamiya, Muhammad Ali Beyzoon's pamphlets
- 47- The Center for Quranic Culture and Education (1382): (Encyclopedia of the Holy Quran), Qom: Boştan Kitab Qom (Islamic Propaganda Office Publications of Qom Seminary)
- 48- Mustafawi, Hassan (1430 AH): "Al-Thaqir in the Words of the Holy Qur'an", Beirut: Bi-Na
- 49- Moghniyeh, Mohammad Javad (1424 AH): "Al-Tafsir al-Kashif", Qom: Dar al-Kitab al-Islami